



Mahsa83(M.M)

سین مثل سرطان



شناسنامه اثر

ویژه



است	اختصاصی	رمانیک	منبع
-	مترجم	Mahsa۸۳(M.M)	نویسنده
۷۲۸۲	شناسه مالک اثر	کلیک کنید	پرو فایل مالک اثر
۱۷۸۵۰	شناسه اثر	کلیک کنید	مطالعه آنلاین
۱۰	تعداد صفحات	برنزی	سطح
تراژدی، عاشقانه	ژانر	دیالوگ نویسی	نوع
-	ادیتور	جوانان	رده سنی
-	تلفیق کننده	-	عکاس
فاطره	طراح جلد	-	طراح تصاویر
Nil@۸۵	منتقد	-	ناظر
Blue	ویراستار	R-M	رصدکننده
فاطره	کیپیست	-	-



مقدمه



تمام حقوق مادی و معنوی این اثر نزد رمانیک محفوظ می‌باشد.

MAHSA۸۳(M.M)



از سال ۱۴۰۱ عضو انجمن رمانیک می‌باشد و به نوشتن چند اثر پرداخته است.

نام هنری وی MAHSA۸۳(M.M) می‌باشد.

“”

خلاصه:

- زندگی مثل یه بازی دو سر سوخته که از هر طرف بخوای بری نزدیک پرتگاه هستی.
- حرفت رو قبول دارم؛ اما چرا باید تاوان عشقم این همه باشه؟
- تو که می‌دونستی من تا آخر عمر فقط متعلق به گندم هستم، پس چرا دل‌باخته من شدی؟
- امیرا!
- بله؟
- گندم ازم قول گرفته که بعد از اون کنارت باشم؛ حالا چه دوستم داشته باشی و چه ازم نفرت داشته باشی..



پیش گفتار



حال من

دماسنج حال توست

وقتی خوبی

گرمترین آغوش‌ها را در آستین دارم

بد که باشد حالت

خودم که سهل است

تمام دنیا یخ می‌زند از

سردی لبخندم



محتوای اثر

- تسلیت میگم!

- ممنونم.

- امیر همیشه به لحظه بیای؟ باهات حرف دارم.

-

- بیا دیگه!

- همیشه بزاری واسه بعد؟ الان وقت حرف زدن نیست.

- باشه، بعد از مراسم صحبت می‌کنیم!

- بزار واسه فردا!

- باشه فردا می‌بینمت.

- پسرم بسه دیگه توام برو خونت. گندم نیست؛ اما مطمئنم که همه چیز رو می‌بینه.

- من خیلی درحقتش بد کردم.

-

- نکردی، خودت هم می‌دونی گندم سرطان داشت.

- تو... تو این جا چی کار میکنی؟!

- اومدم مراسم دوستم؛ البته می‌دونم دیر رسیدم؛ ولی... .



- خفه شو! تو دوستی؟ تو با این که می دونستی سرطان داره تنهات گذاشتی.

- الکی قضاوت نکن، خودت هم می دونی بهم دروغ گفت.

- آره؛ اما تو نباید می رفتی.

- گندم بهم دروغ گفت، می فهمی؟ به جز سرطانش هر چیزی که به من و بقیه ی دوست هامون گفت، دروغ بود.

- خبر دارم؛ ولی من که ولش کردم سرطان گرفت، من که ولش کردم نابود شد.

- می دونی امیر، گندم یه قول ازم گرفت و حالا تا آخر عمر بهش عمل می کنم.

- چه قولی؟!

- گندم ازم قول گرفته که بعد از اون کنارت باشم؛ حالا چه دوستم داشته باشی و چه ازم نفرت داشته باشی.

- من خودم می توئم مراقب خودم باشم شهلا!

- می دونم کنارت نبودم؛ اما باید به وصیت کسی که برام عین خواهر بود عمل کنم.

- هوف، خیلی خب؛ ولی از من فاصله بگیر!

- چرا؟!

- من متعلق به گندمم! هنوز اون روز رو که عشقت رو بهم اعتراف کردی یادمه.

- امیر!

- بله؟



- توقع ندارم عاشقم باشی! باشه بهم هیچ حسی نداشته باش؛ اما من به خاطر قولی که به گندم دادم همیشه کنارتم.

- خیلی خوب.

- شهلا، اتاق مهمون اون اتاق روبه رویی هست؛ اون جا می مونی.

- تشکرا!

- خواهش می کنم.

- امیرا!

- بله؟

- خیلی دوست دارم!

- شهلا خواهش می کنم از این حرفها نزن.

- باشه، معذرت می خوام.

- این رو هم توی مغزت فرو کن، من فقط عاشق گندمم، مال گندمم، تموم زندگیم گندمه.

- باشه.

- من میرم بیرون، تا چند ساعت دیگه برمی گردم.

- باشه، خدا پشت و پناحت.

- کاش می دونستی دیوونه وار عاشقتم، کاش تو هم دوستم داشتی!



- خودت هم می‌دونی این رویا هیچ وقت به حقیقت نمی‌پیونده.

- چرا؟ مگه من از اون گندم چی کم دارم؟

- خفه شو!

- ساکت نشم چی میشه، هوم؟!

- گفتم خفه شو! خفه نشی خودم خفیات می‌کنم.

- گناه من چیه امیر؟!

- ببین! تو گناهی نداری؛ اما من نمی‌تونم عاشقت باشم.

- من بدون تو نمی‌تونم، تا همین الان هم به زور تونستم سر کنم.

- هوف، شهلا خواهشاً این بحث رو تموم کن.

- تو بس کن امیر. کی می‌خوای بفهمی گندم دیگه مرده؟

- من می‌فهمم گندم دیگه نیست؛ اما تو هم درک کن که من نمی‌تونم به غیر از گندم به هیچ دختری فکر کنم.

- من می‌فهمم؛ ولی یه فرصت بهم بده تا حداقل به عنوان یه دوست کنارت باشم.

- دوست؟!!

- آره.

- خیلی خب فقط به عنوان یه دوست معمولی.

- امیر!

- بله؟



- ببخش که ناراحتت کردم.

- اشکالی نداره؛ ولی می‌خوام بهت یه چیزی بگم.

- چی؟

- زندگی مثل یه بازی دو سر سوخته که از هر طرف بخوای بری نزدیک پرتگاه هستی.

- حرفت رو قبول دارم؛ اما چرا باید تاوان عشقم این همه باشه؟

- تو که می‌دونستی من تا آخر عمر فقط متعلق به گندم هستم، پس چرا دل باختی من شدی؟

- مگه دست منه؟

- نه؛ اما می‌خوام بدونم کی و چطوری عاشقم شدی، می‌تونی بگی؟

- خودم هم نمی‌دونم چه جوری این اتفاق افتاد.

- پوف، بی‌خیال من میرم بیرون!

- باشه، مراقب خودت باش.

- تو هم همین‌طور.

- سلام یلدا خوبی؟ گفته بودی می‌خوای باهام حرف بزنی. میشه حرف‌ها رو بگی؟

- سلام مرسی، چیز خاصی نیست فقط می‌خواستم بگم شهلا اومده ایران.

- آها. اومد سر خاک گندم دیدمش.

- امیر مراقب باش، شهلا اون جوری که فکر می‌کنی نیست.





- چه جوری؟

- خودت کم کم می فهمی.

- باشه پس فعلاً.

- فعلاً.

- شهلا!

- جانم؟!

- ببین این عشق مثل یه مرداب می مونه، هرچه قدر به سمتم قدم برداری بیشتر از چشمم میوفتی.

- من قبل از این که به گندم اعتراف کنی که عاشقش بهت حس داشتم. الان هم توقع ندارم که فراموشش کنی؛ اما من چی؟ گناه من چیه؟ اگه عاشق شدن گناه باشه، من گناه کار عالم!

- باز هم میگم تو گناهی نداری؛ فقط دل باخته آدم اشتباهی شدی.

- هیچی دست من نبود.

- می دونی گندم سرطان داشت و ذره ذره درگیرش شد و در آخر دیگه نیست؛ اما تو مثل یه توده‌ی سرطانی داری داغونم می کنی. دست از سرم بردار دیگه!

- این قدر ازم متنفری؟

- آره!

- باشه.





- کجا میری؟

-

- شهلا با توام! میگم کجا میری؟

-

- آه برو به جهنم!

- پس این دختر کجا رفته.

(مکالمه)

- الو سلام من امیرم، شهلا پیش شماست؟

- عه سلام امیر، چطوری؟ نه این جا نیومده. چیزی شده؟

- نه چیزی نیست، ممنون از کمکت!

(مکالمه بعد)

- الو سلام هیما. امیرم، شهلا پیش توعه؟

- سلام امیر، خوبی؟ نه اینجا نیومده، خیلی وقته ندیدمش.

- باشه، فعلاً خدا حافظ.

- فعلاً.



- نزدیک نشید!

- اوه این همه عصبانیت برات خوب نیست کوچولو.

- امیرا! (زیر لب)

- ببین اگه بیای جلو خودم رو از این جا به پایین پرت می‌کنم.

- من چه بلایی سرم اومده؟ توی این دو-سه هفته که شهلا خونه‌ی من بود بهش وابسته شدم؟!

- بابا چرا نمی‌خوای بفهمی؟ من یکی دیگه رو دوست دارم! نزدیک نشید وگرنه می‌پریم پایین.

- این صدا از کجاست؟!

- هین!

(لیز خوردن پا و پرت شدن از ساختمان)

- یا خدا!

- امیرا! (زیر لب)

- شهلا، شهلا! چشم‌هات رو نبند. خواهش می‌کنم.

- ... امیرا!

- جانم؟ ببین، به آمبولانس زنگ زد. چشم‌هات رو نبند و باهام حرف بزن.

- جونم... درد... می... کنه.



- خوب میشی شهلا!

- جان ش... شهلا!

- من دروغ گفتم، ازت متنفر نیستم؛ اما نمی‌دونم چی سرم اومده. فقط می‌دونم وقتی نبودی و کسی نمی‌دونست کجا رفتی بی‌قراری می‌کردم.

- خیلی... دوست... دارم!

- شهلا چشم‌هات رو باز کن، مرگ امیر چشم‌هات رو باز کن! (با بغض)

- بیدار شو لعنتی!

- آقا لطفاً بذارید بیمار رو ببریم.

- معذرت می‌خوام.

- چه اتفاقی افتاد؟

- بحث‌مون شد و شهلا از خونه رفت، سراغش رو از دوست‌هاش گرفتم؛ اما هیچ‌کس نمی‌دونست کجا رفته. شروع کردم به گشتن جاهایی که ممکن بود بره، تا این‌که به این‌جا رسیدم و خب سر و صدا می‌اومد و بعد یه خانم از اون بالا به پایین پرت شد.

- ممنون از اطلاعاتی که در اختیارمون گذاشتید.

- خواهش می‌کنم.

شهلا یکم بخواب دیگه، این‌جوری ضعیف می‌مونی‌ها.



- من می‌خوام از این جا برم.
- باشه؛ اما اول باید خوب بشی.
- امیر خواهش می‌کنم.
- باشه با دکترت صحبت می‌کنم؛ اما دیگه بغض نکن، باشه؟
- باشه. امیر!
- جانم؟
- میشه برام آهنگ بخونی؟
- این جا؟
- لطفاً!
- عزیزم توی بیمارستانیم‌ها.
- میشه وقتی رفتیم خونه بخونی؟
- باشه.
- هنوز به گندم علاقه داری؟
- شهلا میشه در موردش بحث نکنیم.
- باشه هر جور تو بخوای!
- ممنونم.





معرفی نامه



رمانیک - انتشارات مجازی و نویسندگی آنلاین

رمانیک محفلی برخط و ادبی است که در جهت پیشرفت نویسندگان و جامعه‌ی ادب دوستان تلاش می‌کند.

رمانیک در سال ۱۳۹۹ با هدف پرورش قلم و بهبود سطح نویسندگی علاقه‌مندان تأسیس شد و تاکنون توانسته با ارائه بهترین و متنوع‌ترین امکانات و خدمات پابرجا بماند و همچنان به فعالیت ادبی خود ادامه دهد.



آموزشگاه حرفه‌ای

به کمک آموزگاران حرفه‌ای رمانیک یاد بگیرید.



تنوع امکانات

تمامی امکانات مورد نیاز نویسنده را فراهم کردیم!



تایپ آنلاین

در رمانیک هم‌زمان با تایپ اثر، مخاطب و شهرت پیدا کنید!



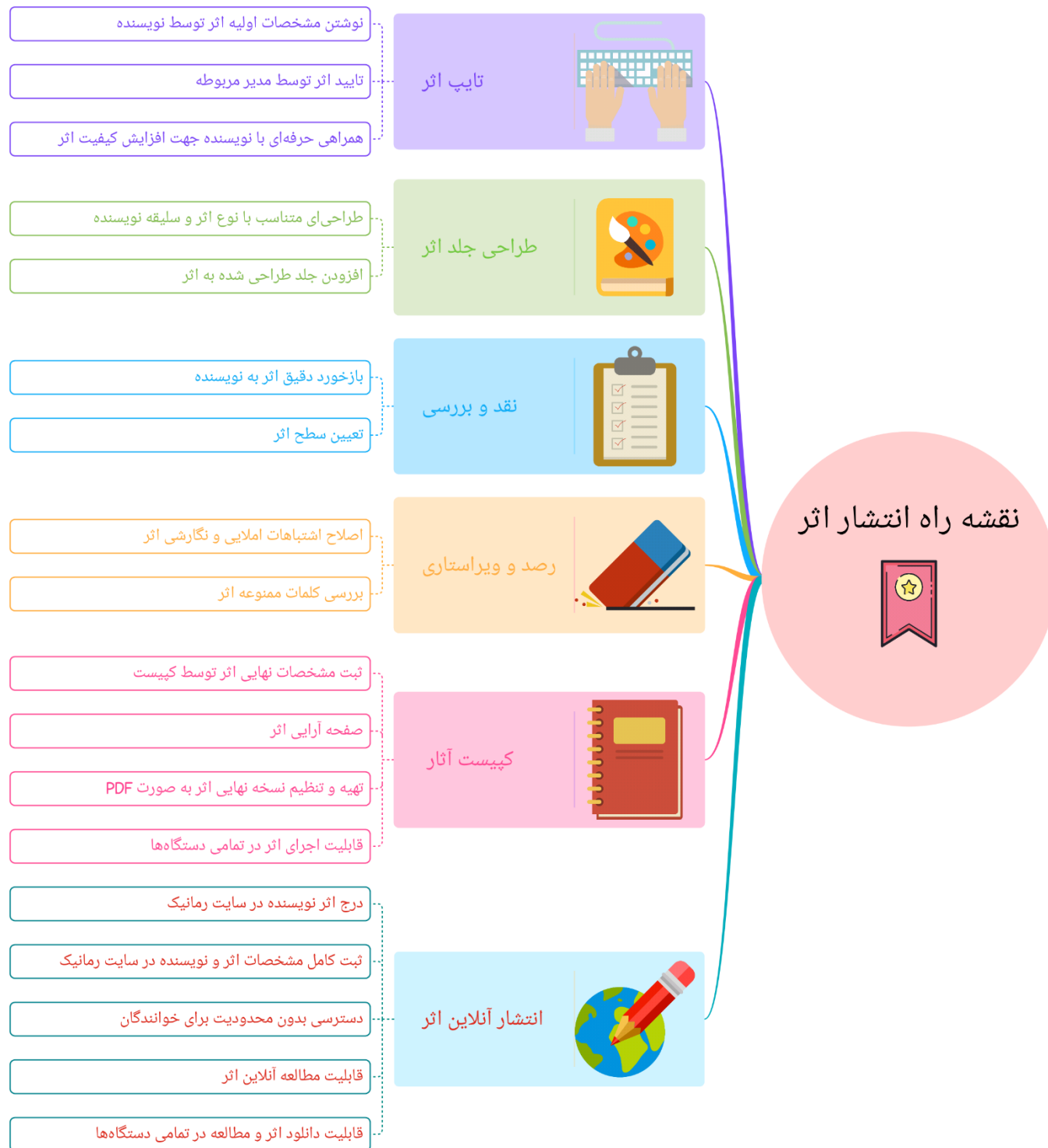
با توجه به نیاز آشنایی نویسندگان با روند نویسندگی آنلاین، خصوصاً کسانی که اولین تجربه‌ی نویسندگی آنلاین آن‌ها با انجمن رمانیک می‌باشد، نقشه‌ی راه مختصری را تدارک دیدیم که در آن ابتدای مسیر تاپ اثر نویسنده در انجمن تا انتهای مسیر که به انتشار اثر در سایت انتشارات مجازی رمانیک ختم می‌شود را با توضیحات کافی نشان داده‌ایم!

این نقشه راه شما را با شیوه‌ی نویسندگی آنلاین آشنا می‌کند و سؤالات زیر را پاسخ می‌دهد:

- ❖ چگونه به صورت آنلاین اثرم را بنویسم؟
- ❖ چگونه نویسنده خوبی بشوم؟
- ❖ چطور می‌توانم اثرم (کتاب، رمان، داستان، دلنوشته و...) را در اینترنت منتشر کنم؟
- ❖ نویسندگی آنلاین چگونه است؟
- ❖ آیا اثرم به صورت آنلاین بازخورد خوبی می‌تواند داشته باشد؟
- ❖ مزایای نویسندگی و رمان نویسی آنلاین در سایت‌ها و انجمن‌های رمان به چه صورت است؟
- ❖ و



اطلاع‌نگاشت زیر شامل توضیح مختصری از شیوه انتشار اثر نویسندگان محترم در رمانیک می‌باشد.



شما مهم هستید، همین‌طور اندیشه و قلمتان! بدین منظور رمانیک کاملاً نویسنده محور است!



ماجرایی برای روایت داری؟
تو دلته و به زبون نمیاد؟
پس تو به نویسنده‌ای!



رمانیک: سکوی برخت نویسنده‌گی

- ✈️ تصد و ویراستاری
- ✈️ تایپ آنلاین
- ✈️ تهیه جلد اختصاصی اثر
- ✈️ مطالعه آنلاین
- ✈️ ساخت نسخه PDF حرفه‌ای اثر
- ✈️ جذب مخاطب آنلاین
- ✈️ انتشار اثر در فضای وب
- ✈️ ناظر همراه جهت بهبود کیفیت اثر
- ✈️ نسخه اندروید رمانیک
- ✈️ نقد و بررسی دقیق اثر
-
- ✈️ ممنوعه‌یاب خودکار

جهت انتشار اثر در رمانیک باید فایل کامل شده اثرتان را در انجمن نویسنده‌گی بفرستید.

البته همچنان می‌توانید اثرتان را در انجمن نویسنده‌گی به صورت آنلاین تایپ کنید!

QR Code انتشارات مجازی رمانیک



QR Code انجمن نویسنده‌گی رمانیک





رمانیک در عصر فناوری و ارتباطات نوین علاوه بر پلتفرم آنلاین نویسندگی مخصوص، سعی کرده در شبکه‌های اجتماعی نیز فعالیت خود را به گوش دوست‌داران کتاب برساند.
ما را در شبکه‌های اجتماعی دنبال کنید تا از جدیدترین اخبار باخبر شوید.

روی شناسه کاربری مورد نظر کلیک کنید تا به همان پیام‌رسان هدایت شوید!



@ROMANIK_IR

کانال تلگرام

@ROMANIK_GROUP

گروه تلگرام



@ROMANIKI

کانال روبیکا

کلیک کنید @

گروه روبیکا



@ROMANIK_IR

کانال سروش

@ROMANIK_GROUP

گروه سروش



@ROMANIK_IR

کانال ای‌تا

کلیک کنید @

گروه ای‌تا



@ROMANIK_IR

حساب اینستاگرام





تقویم ۱۴۰۳

باحتساب

۲۰۲۴ - ۲۰۲۵ میلادی
۱۴۴۵ - ۱۴۴۶ قمری

خرداد ۱۴۰۳ ذی القعدة - ذی الحجة May - Jun

شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه
			۱	۲	۳	۴
۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱
۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸
۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵
۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	

تعطیلات خرداد ۱۴۰۳

۱۴ رحلت امام خمینی ۱۵ قیام خونین ۱۵ خرداد ۲۸ عید سعید قربان (۱ ذی الحجة)

اردیبهشت ۱۴۰۳ شوال - ذی القعدة Apr - May

شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴
۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱
۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸
۲۹	۳۰	۳۱				

تعطیلات اردیبهشت ۱۴۰۳

۱۵ شهادت امام جعفر صادق (ع) (۲۵ شوال)

فروردین ۱۴۰۳ رمضان - شوال Mar - Apr

شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه
۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷
۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴
۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱

تعطیلات فروردین ۱۴۰۳

۱ عید نوروز - سال ۱۴۰۳ هجری شمسی ۲ عید نوروز ۳ عید نوروز ۴ عید نوروز ۱۲ روز جمهوری اسلامی ایران ۱۳ شهادت حضرت علی (ع) (۲۱ رمضان) ۲۲ عید سعید فطر (۱ شوال) ۲۳ تعطیل به مناسبت عید سعید فطر (۲ شوال)

شهریور ۱۴۰۳ صفر - ربیع الاول Aug - Sep

شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه
۳۱						

تعطیلات شهریور ۱۴۰۳

۴ اربعین حسینی (۲ صفر) ۱۲ رحلت حضرت رسول اکرم (ص) شهادت امام حسن مجتبی (ع) (۲۸ صفر) ۱۴ شهادت امام رضا (ع) (۳ صفر) ۲۲ شهادت امام حسن عسکری (ع) (۸ ربیع الاول) ۳۱ ولادت حضرت رسول اکرم (ص) ولادت امام جعفر صادق (ع) (۱۷ ربیع الاول)

مرداد ۱۴۰۳ محرم - صفر Jul - Aug

شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه

تعطیلات مرداد ۱۴۰۳

این ماه تعطیلی رسمی غیر از جمعه ندارد

تیر ۱۴۰۳ ذی الحجة - محرم Jun - Jul

شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه

تعطیلات تیر ۱۴۰۳

۵ عید سعید غدیر خم (۱۰ ه ق) (۱۸ ذی الحجة) ۲۵ تاسوعای حسینی (۹ محرم) ۲۶ عاشورای حسینی (۱۰ محرم)

آذر ۱۴۰۳ جمادی الاول - جمادی الثانی Nov - Dec

شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه

تعطیلات آذر ۱۴۰۳

۱۵ شهادت حضرت فاطمه زهرا (س) (۳ جمادی الثانی)

آبان ۱۴۰۳ ربیع الثانی - جمادی الاول Oct - Nov

شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه

تعطیلات آبان ۱۴۰۳

این ماه تعطیلی رسمی غیر از جمعه ندارد

مهر ۱۴۰۳ ربیع الاول - ربیع الثانی Sep - Oct

شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه

تعطیلات مهر ۱۴۰۳

این ماه تعطیلی رسمی غیر از جمعه ندارد

اسفند ۱۴۰۳ شعبان - رمضان Feb - Mar

شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه

تعطیلات اسفند ۱۴۰۳

۲۹ روز ملی شدن صنعت نفت ایران ۳۰ براساس لایحه قانونی تعیین تعطیلات رسمی کشور مصوب سال ۱۳۵۹، از ۲۹ اسفند تا ۴ فروردین تعطیل رسمی است، لذا روز ۳۰ اسفند تعطیل است.

بهمن ۱۴۰۳ رجب - شعبان Jan - Feb

شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه

تعطیلات بهمن ۱۴۰۳

۹ مبعث حضرت رسول اکرم (ص) (۲۷ رجب) ۲۲ پیروزی انقلاب اسلامی ایران ۲۶ ولادت حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه (۱۵ شعبان)

دی ۱۴۰۳ جمادی الثانی - رجب Dec - Jan

شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه

تعطیلات دی ۱۴۰۳

۲۵ ولادت امام علی (ع) (۱۳ رجب) روز پدر (۱۳ رجب)